

بررسی انسان شناختی پدیده کاهش نسل*

دکتر احمد نادری

عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

رفتن به سوی سیاست های لیبرال اقتصادی و درست کردن طبقه متوسط، خودبخود لیبرالیسم را در سایر جوهش وارد جامعه می کند و در نتیجه جامعه دچار نوعی آنومی می شود و این آنومی را می توان در تمامی ابعاد آن و بطور خاص در مورد کاهش جمعیت یافت. وقتی دولت آقای هاشمی با تفکر فوق به تقویت کلانشهرها پرداخت و از مراکز پیرامونی غافل شد، چون همه چیز در کلانشهر خلاصه می شود و تمامی دسترسی ها در کلانشهر وجود دارد، گسترش نامتوازن فضا و جمعیت را به همراه داشت. لاجرم مردمان حاشیه ای مجبور بودند برای پیدا کردن کار به تهران و سایر کلانشهرها مهاجرت کنند و این مهاجرت به دنبال خود علاوه بر بوجود آوردن ده ها مساله اجتماعی، پدیده کاهش نسل را به دنبال دارد. مهاجر چون توانایی دسترسی به امکانات زیاد را ندارد، نمی تواند فرزندآور باشد، چرا که خودش نیز سربار است.

- در حال حاضر و با توجه به نظر کارشناسان ایران با یک مشکل جمعیتی مواجهه است که حتی برخی از کارشناسان از آن به عنوان فاجعه جمعیتی یاد کرده اند. نظر شما در این خصوص چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

به نظر من ما الان با فاجعه جمعیتی روبرو نیستیم. آنچه ما اکنون با آن روبرو هستیم و در آینده نیز بیشتر با آن روبرو خواهیم بود، شروع یک معضل است که اگر برای آن فکر نشود، در سالهای آینده به بحران منجر شده و بعد از آن به فاجعه خواهد انجامید. لذا ما هم اکنون با فاجعه جمعیتی مواجه نیستیم. آنچه من به آن معضل شروع کاهش نسل می گویم، این است که هرم جمعیتی کشور در حال حاضر شروع به تغییر شکل کرده است. به این معنا که قاعده این هرم هم اکنون شروع به کوچکتر شدن کرده است و دو ضلع دیگر آن شاهد یک به هم ریختگی معنادار شده است. در توضیح این مساله بایستی گفت که با شروع روند کاهشی فرزندآوری (که خود تحت تاثیر عوامل خاصی است)، وسط این هرم بزرگ شده و از قاعده هرم بزرگتر است. معنای آن این است که در آینده ای نه چندان دور، جمعیت کشور رو به کاهش خواهد رفت و این کاهش در فرایند پیشرفت و اقتدار درونزای کشور تاثیری مخرب خواهد داشت. از اینرو، توجه به این مساله بایستی در صدر سیاستهای دولت و حکومت باشد. دولت موظف است که در سیاستهای جمعیتی خود تجدید نظر کرده و چاره اندیشی های جدی برای این مساله داشته باشند. اصولا مواردی همچون آمار و جمعیت و سیاستهای مربوط به آن در همه جا مربوط به دولتها هستند. اگر دقت کرده باشید، واژه Statistics در زبان انگلیسی

از ریشه State به معنای دولت مشتق شده است و این به معنی اهمیت دولتها در مباحث جمعیتی است. در واقع، نحوه سیاستگزاری ها و اجرای آنها توسط دولت، نقش مهمی در کاهش یا افزایش جمعیت دارد. این سیاستگزاری ها دامنه وسیعی را از سیاستهای مالی و پولی گرفته تا سیاستهای اجتماعی، فرهنگی و ... شامل می شود و مجموعه این مباحث بطور کلی در مساله فرزند آوری یا عدم فرزند آوری دخیل است.

- برخی از جامعه شناسان مدعی هستند که وضعیت جمعیتی ایران مناسب است و افزایش جمعیت را امری نادرست و غیر کارشناسی می دانند آیا این نظر با واقعیت های ایران تناسب دارد؟

این نظر قطعاً نادرست است و با واقعیت های کشور تطابق ندارد. اگرچه مشکلاتی در نحوه آمایش جمعیت در ایران وجود داشته و دارد (و آن نحوه توزیع نامتقارن جمعیت در کلانشهرهایی همچون تهران است) و همچنین مشکلاتی در حوزه سیاستهای اشتغالزایی و ... وجود داشته و دارد، اما اگر مسائل مذکور را کنار بگذاریم، می بینیم که ما قطعاً با خطر کاهش نسل در آینده نزدیک روبرو هستیم و این مساله گریبانگیر ما خواهد بود.

- مقام معظم رهبری اشاره کرده اند که ایران می تواند ۱۵۰ میلیون جمعیت داشته باشد یعنی دو برابر جمعیت فعلی و این در حالی است که برخی دیگر اشاره دارند که جغرافیای سرزمینی ایران کشش این جمعیت را ندارد هم به دلیل محیط زیستی مناسب و هم به دلیل کمبود آب چرا که معتقدند که ایران کشوری خشک و کوهستانی است؟ نظر شما در این باره چیست؟

فرمایش ایشان از دامنظر قابل بررسی است. از یک نظر، ایشان به یک بحث کامل کارکردی در حوزه درونی کشور ایران اشاره دارد. جغرافیای ایران اگرچه با معضلاتی همچون کویر و خشکسالی و کم آبی مواجه است، اما در همین حالت معمولی هم ظرفیت گنجایش جمعیتی بیش از آنچه اکنون داریم را به راحتی دارد و همچنین منابع مختلف کشور می تواند جمعیتی تا مرز دویست میلیون نفر را نیز حمایت کند. از منظری دیگر، در بحث سیاست بین الملل، ما اگر می خواهیم یک قدرت منطقه ای یا بین المللی شویم، بایستی

جمعیتی بیش از این داشته باشیم و از اینرو، کاهش نسل واقعا خطری بزرگ در این مورد است. در پارادایم رئالیستی روابط بین الملل، یکی از مولفه های اصلی قدرت را جمعیت می دانند و این مساله هم در پارادایم رئالیسم کلاسیک، و هم در رئالیسم نوین بطور جدی مطرح بوده و هست. کشوری که می خواهد قدرتی قابل توجه داشته باشد، بایستی جمعیتی قابل توجه داشته باشد. این جمعیت از یکسو در توسعه درونزا نقش دارد، و از سوی دیگر، در عرصه های مختلف سیاست بین الملل در خدمت کشورش خواهد بود. یعنی در جایی که قرار باشد بعنوان متخصص و نیروی بوروکرات به کشورهای دیگر برود، یا در جایی که مثلا در مواردی همچون جنگ یا مواردی نظیر آن اتفاق بیافتد می تواند به دفاع بپردازد، و ... در همه این موارد، داشتن جمعیت زیاد برگ برنده ای است که می تواند پیام یک کشور و در مورد ما، پیام انقلاب را صادر کند. پس بطور کلی، داشتن جمعیت بیشتر، یعنی داشتن قدرت بیشتر.

- عده ای بر این باور هستند که نیازی به افزایش جمعیت نیست و تمام کسانی که ازدواج نکرده اند مزدوج شوند این مشکل حل می شود. نظر شما در این باره چیست؟ اگر کسانی که ازدواج نکرده اند اقدام به ازدواج کنند این مشکل حل می شود حتی اگر تک فرزند باشند؟

ببینید اصولا کسانی که این فرضیه را مطرح می کنند، اساسا دو دسته اند: یا اطلاع کافی ندارند، و یا اینکه با اغراض سیاسی با این مساله برخورد می کنند. در مورد نداشتن اطلاعات کافی، تجربه کشورهای اروپایی و بطور خاص شمال اروپا و کشورهای حوزه اسکاندیناوی می تواند درس عبرتی برای ما باشد تا راه رفته شده را دوباره نپیماییم. نفس ازدواج مجردها در حال حاضر اگرچه مطلوب است، اما کافی نیست. به سبب تغییراتی که در دودوده اخیر و در نتیجه وارد کردن خودخواسته دولت پس از جنگ به اقتصاد جهانی و پروسه جهانی شدن در سبک زندگی و حوزه عمومی و خصوصی برخی از ایرانیان اتفاق افتاده است، و این مساله متأسفانه هم اکنون هم در حال بازتولید است، برخی از جوانان اساسا نگرششان به ازدواج تغییر کرده است، و ما می بینیم که سن ازدواج بالا رفته و معضلات اجتماعی مربوط به این قضیه در حال افزایش بوده و هست. از سوی دیگر، با ورود ناقص ما به مدرنیته و تحمیل مدرنیته اقتصادی آمرانه و از بالا به پایین که توسط دولتهای پس از جنگ اتفاق افتاده است، میزان فرزند آوری در کلانشهرها کم شده و روز بروز هزینه های نگهداری از فرزند بیشتر شده و به عبارتی خرج داشتن فرزند بالا می رود. در این شرایط، حتی اگر همه مجردها هم ازدواج کنند، هیچ تضمینی برای تامین جمعیت و نیروی کار مورد نیاز جامعه وجود ندارد و این، در آینده نزدیک، تبدیل به بحران خواهد شد. در مورد کسانی هم که با اغراض سیاسی با این مساله برخورد می کنند فعلا چیزی نگوییم بهتر است.

- برخی از جامعه شناسان در دوره اجرای تحدید نسل در دوره آقای هاشمی رفسنجانی معتقد بودند که اثرات کاهش جمعیت در دوره های بعد اثر گذار خواهد بود و شعار دو فرزندی اشتباه است و در حال حاضر هم شاهد هستیم که خانواده ها و زوج های جوان به سمت تک فرزندی سوق داده شده اند. نظر شما در این باره چیست؟

در این مورد بایستی گفت که بسیاری از سیاست های دوره آقای هاشمی اشتباه بود و این اشتباهات پایه بسیاری از نابسامانی های اجتماعی بعدی را گذاشت. مساله تغییر ارزشی وسیع در سطح جامعه به همراه سیاست های تعدیل اقتصادی و آزادسازی و خصوصی سازی افسار گسیخته، آنهم با طرفیت نزدیکان و متصلان به دولت (که اصطلاحاً از آن تحت عنوان "مخصوصی سازی" شدن یاد می کنند) کشور را در دامن کاپیتالیسم افسارگسیخته انداخت و طبیعی است که سبک زندگی تغییر خواهد کرد و طبیعی است که فرزندآوری به تبع این نوع سیاست ها و تغییرات اساسی، دستخوش تغییر خواهد شد. طنز قضیه آنجاست که در کنار این مساله، تبلیغ فرزند کمتر و زندگی بهتر نیز انجام می پذیرفت. بنده معتقدم حتی اگر شعار فرزند کمتر سر داده نمی شد و سیاست های تحدید نسل پیگیری نمی شد، سیر منطقی جامعه ای که سیاست های مذکور در آن انجام پذیرد، خودبخود تحدید نسل و کاهش فرزندآوری خواهد بود و شاهد آنرا می توان در جوامع اروپایی به وفور یافت. معضلی که اکنون با آن روبرو هستیم، ریشه ای تاریخی-فرهنگی و اقتصادی دارد و به این سادگی نمی توان آنرا تحلیل کرد. تحلیل این پدیده مجالی دیگر را می طلبد و از حوصله بحث کنونی ما خارج است. اما به اختصار بایستی گفت رفتن به سوی سیاست های لیبرال اقتصادی و درست کردن طبقه متوسط، خودبخود لیبرالیسم را در سایر وجوهش وارد جامعه می کند و در نتیجه جامعه دچار نوعی آنومی می شود و این آنومی را می توان در تمامی ابعاد آن و بطور خاص در مورد کاهش جمعیت یافت. وقتی دولت آقای هاشمی با تفکر فوق به تقویت کلانشهرها پرداخت و از مراکز پیرامونی غافل شد، چون همه چیز در کلانشهر خلاصه می شود و تمامی دسترسی ها در کلانشهر وجود دارد، گسترش نامتوازن فضا و جمعیت را به همراه داشت. لاجرم مردمان حاشیه ای مجبور بودند برای پیدا کردن کار به تهران و سایر کلانشهرها مهاجرت کنند و این مهاجرت به دنبال خود علاوه بر بوجود آوردن ده ها مساله اجتماعی، پدیده کاهش نسل را به دنبال دارد. مهاجر چون توانایی دسترسی به امکانات زیاد را ندارد، نمی تواند فرزندآور باشد، چرا که خودش نیز سربار است. مهاجری که برای زندگی خود در کلانشهر مجبور است سه شیفت کار کند و در خانه ای اجاره ای با متراژ پایین زندگی می کند، اساساً ظرفیت فرزندآوری را بکلی فراموش می کند و این یعنی سرآغاز کاهش جمعیت و در نتیجه با مفروضات نظری ما، یعنی احساس خطر برای آینده کشور و اقتدار ملی ایران.

- اساسا پدیده تک فرزندی را می توان یک معضل دانست؟

با مفروضات نظری ما، پدیده تک فرزندی قطعا یک معضل است و اگر این معضل بطور جدی درمان نشود، در آینده به بحران بزرگی تبدیل خواهد شد.

- علت اصلی که خانواده ها برای تک فرزندی عنوان کرده اند مسائل اقتصادی است آیا محرک های اقتصادی از سوی دولت می تواند این فضا را تغییر دهد؟ برای مثال پول نقد که برخی از کشورهای خارجی هم این کار را انجام داده اند؟

ببینید وقتی می خواهیم در مورد تشویق به فرزندآوری صحبت کنیم، بایستی به مجموعه ای از سیاستگذاری ها توجه کنیم. اساسا سیاست های اجتماعی را نمی توان از یکدیگر جدا دانست. سیاست های تشویق پولی یکی از سیاستهایی است که می توان در این زمینه دنبال کرد، اما این کافی نیست. ما بایستی یک نظام جامع سیاستگذاری در این مورد داشته باشیم. دادن پول نقد به تنهایی نمی تواند مهاجران و غیرمهاجران را تشویق به فرزندآوری کند. ممکن است پدر و مادری به پول نقدی که دولت می دهد توجه کنند، اما واقعیتهای دیگری نیز وجود دارد که نقش بازدارنده را ایفا می کند. فی المثل، ممکن است دولتی برای فرزندآوری ماهانه به حساب هر فرزند صد هزار تومان واریز کند. جدای از اینکه این پول نقد و جاری شدن آن در جامعه چه اثرات مخربی از نظر تورمی می تواند داشته باشد، بایستی دید که آیا عقلانیت حکم نمی کند این تفکر در خانواده ها وجود داشته باشد که صد هزار تومان در مقابل اجاره خانه های چند صد هزار تومانی و میلونی چیزی نیست، پس عطای فرزندآوری را به لقایش می بخشیم؟

از سوی دیگر، در سیاست های جامع در حوزه اقتصاد، اجتماع و فرهنگ، بایستی از تمامی ابزارهای رسانه ای و از تمامی ظرفیت های نظام تبادل نمادین استفاده کرد تا این سیاست ها به مرحله اجرای موفق برسند. نمی توان در بخشی از جامعه و در حوزه ای از حوزه های ذکر شده شعار افزایش جمعیت را سر داد و از سوی دیگر فی المثل فکری برای بحران مسکن نکرد.

یا نمی توان مثلاً این شعار را در اخبار رسانه ملی دنبال کرد، اما فیلم ها و سریال های همان رسانه ملی سیاست تک فرزندی را تشویق کنند. اینها تناقضاتی است که در رابطه با سیاستهای جمعیتی وجود دارد که بایستی برطرف شوند.

- در حال حاضر برخی از کارشناسان بر این باور هستند که اگر یک درصد از رشد باروری ایران کاهش پیدا کند دیگر امکان مثبت شدن آن نیست و عملاً دیگر در آینده از ایران و ایرانی خبری نخواهد بود آیا این تحلیل درست است؟ چرا؟

قضیه به این صورت که مطرح می شود نیست، اما این مساله زنگ خطری جدی است و بایستی در مورد آن بطور جدی فکر کرد. مسائل جمعیتی مسائلی دراز مدت است که بایستی در طول زمان به تحلیل آن پرداخت لذا اینگونه نمی توان گفت که از ایران و ایرانی خبری نخواهد بود. اما چیزی که می توان به ضرس قاطع ادعا کرد این است که اگر میزان کاهش نرخ باروری کنترل نشود، خطری بزرگ در آینده گریبانگیر ما خواهد بود و این خطر هم اکنون گریبانگیر بسیاری از جوامع غربی از جمله آلمان است. اتفاقی که در آلمان بعد از جنگ جهانی دوم افتاد و روز به روز تقویت شد، کمبود نیروی کار و کاهش رشد جمعیت بود. این مساله سبب شد تا مهاجرین از کشورهای مختلف، منجمله ترکیه و سایر کشورهای اسلامی به این کشور سرازیر شوند و این مسلمانان هم اکنون بخش وسیعی از جامعه آلمان را تشکیل می دهند. در سال ۲۰۱۰ یکی از سیاستمداران و نویسندگان آلمانی کتابی نوشت با عنوان: Deutschland schafft sich ab: Wie wir unser Land aufs Spiel setzen (آلمان دارد خود را نابود می کند: چگونه ما سرزمین خود را در معرض خطر قرار داده ایم). در این کتاب یکی از جدی ترین دغدغه های بخشی از جامعه آلمان مطرح شده و آن، همان سیاست های مهاجرتی دولت آلمان در مورد سایرین و بخصوص مسلمانان است. نویسنده هشدار می دهد که با نرخ افزایشی زاد و ولد مسلمانان از سویی، و همچنین نرخ کاهشی زاد و ولد آلمانی ها از سوی دیگر، در آینده اسلام آلمان را بطور کامل فتح خواهد کرد و این مساله را بعنوان زنگ خطری جدی برای سیاستمداران آلمانی مطرح می کند. تجربه کشورهایی همچون آلمان در این زمینه می تواند در اینجا مفید باشد و ما بایستی از این نمونه ها درس بگیریم و از هم اکنون قبل از آنکه دیر شود، با اتخاذ سیاستهای درست، از کاهش باروری جلوگیری کنیم.